

## روش شهودی مستقیم، روشی در فهم باطن قرآن

Erfani2015@chmail.ir

رسول مزرئی / سطح چهار حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

### چکیده

یکی از مسائلی که ذهن قرآن‌پژوهان را به خود مشغول ساخته، مسئله روش‌شناسی تفاسیر و تأویلات عرفاست. از جمله مهم‌ترین فواید روش‌شناسی تفسیر عرفانی این است که نگاه منفی برخی از اندیشمندان علوم قرآنی را به تفسیرهای باطنی عرفا تغییر می‌دهد. این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی و تحلیلی است. روش به‌کاررفته در این نوشتار، اسنادی و روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و داده‌های مورد نیاز از طریق ابزار فیش‌برداری گردآوری شده‌اند. درباره روش تفسیری اهل معرفت، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. گروهی روش تفسیری اهل عرفان را خلاف روش‌های متداول تفسیری و قواعد عقلایی فهم متن می‌دانند و گروهی دیگر تفاسیر عرفانی را ذوقی و غیر روشمند می‌خوانند. به نظر نگارنده، تفسیر عرفانی یا تأویل، روشمند بوده و دارای مبانی و اصول مختص به خود است. یکی از این روش‌ها، که اهل معرفت به آن اشاره کرده‌اند، روش شهودی مستقیم است. از جمله ابزار و شروط نیل به باطن کلام در این روش، طهارت باطنی قاری، تلاوت مداوم و مکرر آیات قرآن، و تدبر و تفکر همراه با حضور قلب است.

**کلیدواژه‌ها:** تأویل عرفانی، روش شهودی مستقیم، طهارت باطنی، تلاوت مداوم، تدبر.

## مقدمه

مکتب تفسیر عرفانی مبتنی بر مبانی خاص است و در فرایند تفسیر، از روش‌های ویژه‌ای بهره می‌برد؛ اما فقدان اثر تفصیلی مستقل درباره روش و مبانی تفسیر عرفانی و نیز دشواری فهم سخنان عرفا، موجب شده است این مکتب تفسیری از جانب برخی اندیشمندان علوم اسلامی مورد تردید و اشکال، و گاه انکار قرار گیرد؛ از این رو به نظر می‌رسد روش‌شناسی تفسیر عرفانی و تبیین ابزار و شرایط آن، نگاه اندیشمندان علوم اسلامی، به ویژه قرآن‌پژوهان را به تفسیرها و تأویل‌های عرفانی تغییر دهد و زمینه تحقیق بیشتر در موضوع تفسیر عرفانی را فراهم آورد.

افزون بر مطالبی که برخی از اهل معرفت، همچون روزبهان بقلی شیرازی در مقدمه کتاب *عرانس الیبان* (ر.ک: بقلی شیرازی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۲-۱۳)؛ سیدحیدر آملی در *تفسیر المحيط الاعظم*، (ر.ک: آملی، ۱۳۸۵، ج ۱ - ج ۵) و *عبدالرزاق کاشانی* در مقدمه کتاب *التأویلات* (ر.ک: کاشانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵-۶) به آن پرداخته‌اند و نیز مباحثی که برخی دیگر از عرفا به صورت پراکنده در آثار عرفانی خود به آن اشاره کرده‌اند (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۷ و ج ۴، ص ۲۵؛ قونوی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷)، سیدیدالله یزدان‌پناه به صورت مستقل در مقاله «رمز و راز تأویل عرفانی از دیدگاه اهل معرفت»، انواع و مبانی تأویل عرفانی و روش‌های نیل به باطن قرآن را بررسی کرده است. وی در این نوشتار به دو روش از روش‌هایی که اهل معرفت در تأویل قرآن از آن بهره برده‌اند، یعنی روش علمی و روش شهودی، اشاره کرده است.

به نظر نگارنده، دقت و توجه در برخی آثار عرفانی نشانگر این است که روش شهودی نیز در نهاد خود به دو نوع تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. روش شهودی مستقیم؛ ۲. روش شهودی غیرمستقیم. نوشتار پیش‌رو درصدد بررسی روش شهودی مستقیم و ابزار و شرایط آن و بیان تفاوت این روش با دو روش علمی و شهودی غیرمستقیم است و از این جهت اثری نو و جدید به‌شمار می‌آید. از این رو، به منظور تبیین بهتر روش شهودی مستقیم، مقاله پیش‌رو را در چهار بند تنظیم خواهیم کرد. در بند نخست، درباره چیستی عرفان و مستنبطات عرفانی سخن می‌گوییم و در بند دوم به روش‌های فهم باطن قرآن اشاره خواهیم کرد. در بند سوم وجوه افتراق و اشتراک روش‌های فهم باطن را بررسی می‌کنیم و سپس در بند چهارم ابزار و شروط روش شهودی مستقیم را تبیین و تحلیل خواهیم کرد.

## ۱. چیستی عرفان اسلامی و مستنبطات عرفانی

### ۱-۱. چیستی عرفان و ارکان آن

واژه «عرفان» مصدر ماده «عَرَفَ» در لغت به معنای «شناختن» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۰) و در اصطلاح عبارت است از: علم حضوری به اسما، صفات، افعال و مظاهر حضرت حق و علم به احکام مبدأ و معاد و شناخت مقامات و منازل سلوک و مجاهده به منظور تطهیر و تهذیب نفس و طهارت باطن. قیصری شارح کتاب *فصوص الحکم* ابن عربی در تعریف عرفان می‌گوید: عرفان علم به خداوند سبحان از جهت اسما و صفات و مظاهرش و علم به ویژگی و احکام مبدأ و معاد است. و نیز علم به حقایق عالم و چگونگی بازگشت عالم به حقیقت

واحدی که ذات احدیت است. و شناخت راه سلوک و مجاهده برای خلاصی نفس از تنگناهای قیدهای جزئی و اتصال به مبدأ نفس و متصف شدن نفس به وصف اطلاق و کلیت (قبصری، ۱۳۸۱، ص ۷).

به عبارتی دیگر، عرفان معرفت شهودی به صفات، اسما و افعال حضرت حق است که از طریق پیمودن منازل و مقامات سلوکی و انقطاع از ما سوی الله و تطهیر باطن حاصل می‌شود. با دقت و تأمل در این تعریف و تجزیه و تحلیل گزاره‌های آن، دو عنصر اساسی به دست می‌آید. این دو عنصر، به اعتباری دو رکن اصلی عرفان اسلامی به شمار می‌آیند که حقیقت عرفان بر پایهٔ آن دو بنا نهاده شده است. این دو عنصر اصلی عبارت‌اند: ۱. عنصر عمل (مستفاد از عبارت: شناخت راه سلوک...؛ ۲. عنصر معرفت (مستفاد از عبارت: علم به خداوند سبحان...)). این دو عنصر اساسی جزء ارکان اصلی تعریف عرفان اسلامی است. بنابراین عرفان اسلامی به اعتبار کارکردهای اصلی و درونی دست‌کم شامل دو بُعد می‌شود: ۱. بُعد عملی؛ ۲. بُعد معرفتی.

نکتهٔ درخور توجه اینکه رابطهٔ بین عرفان و دین رابطه‌ای ویژه است که می‌توان به اعتباری آن را از کارکردهای اصلی عرفان اسلامی به شمار آورد. توضیح اینکه به عقیدهٔ اهل معرفت، دین از سه لایهٔ تودرتو تشکیل شده است: «شریعت، طریقت و حقیقت. به بیانی ساده، احکام شرعی و دستورات عملی دین، مانند نماز، روزه، حج و... و نیز اصول اعتقادی و رذایل و فضایل اخلاقی، لایهٔ بیرونی دین، یعنی شریعت است. سیر و سلوک باطنی و طی منازل و مقامات سلوکی و تصفیه و تهذیب باطنی، لایهٔ میانی یا طریقت است و وصول به قرب الی‌الله و معرفت به صفات و اسمای حق و تخلق به آنها، لایهٔ درونی یا همان حقیقت می‌باشد.

به نظر آنان، این حقایق سه‌گانه در طول هم قرار دارند؛ بدین صورت که حقیقت باطن طریقت، و طریقت باطن شریعت است. بنابراین، عرفان اسلامی که دست‌کم دو لایهٔ طریقت و حقیقت را شامل می‌شود، نسبتش با اصل دین، نسبت جزء به کل، و رابطه‌اش با لایهٔ بیرونی دین، یعنی شریعت به‌معنای اخص، رابطهٔ ظاهر و باطن است. از این رو، اخذ به ظاهر بدون درک باطن، جایز است؛ اما نیل به باطن بدون گذر از ظاهر صحیح نیست. علامه سیدحیدر آملی که در کتاب *انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه* پیرامون این سه حقیقت به تفصیل سخن گفته است، در بیان رابطهٔ آنها چنین می‌نگارد: بدان شریعت و طریقت، هرچند به حسب روح و حقیقت واحدند، حقیقت برتر از طریقت، و طریقت برتر از شریعت است...؛ زیرا شریعت در مرتبهٔ نخست و طریقت در مرتبهٔ وسط و حقیقت در مرتبهٔ نهایی قرار دارد؛ پس همان‌طور که کمال آغاز به وسط است، کمال وسط نیز به پایان است... (در واقع) شریعت بدون طریقت صحیح می‌باشد؛ اما طریقت بدون شریعت راست ناید. همچنین طریقت بدون حقیقت صحیح است، لیکن حقیقت بدون شریعت صحیح نیست (آملی، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

با این مقدمه، آموزه‌های عرفان اسلامی را به‌لحاظ کارکردهای اصلی می‌توان به سه قسم تقسیم کرد که عبارت‌اند از: ۱. آموزه‌های معرفتی؛ ۲. آموزه‌های عملی؛ ۳. آموزه‌های دینی. در بین این آموزه‌های سه‌گانه، آموزه‌های معرفتی و عملی عرفان اسلامی، که در قالب کتاب‌ها و رسایل عرفان نظری و عرفان عملی به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند، از بحث ما خارج‌اند. نگارنده در این مقاله دربارهٔ آموزه‌های دینی عرفان و روش استنباط آنها سخن

می‌گوید؛ هرچند به دلیل پیوند تنگاتنگ دین و عرفان، آموزه‌های عرفانی‌ای که از متون دینی استنباط می‌شوند، ملاک و معیار صحت و سقم آموزه‌های حاصل از سیر و سلوک و کشف و شهود به شمار می‌آیند.

## ۲-۱. تعریف مستنبطات عرفانی

اهل معرفت به معارف و لطایفی که از قرآن و سنت به دست می‌آیند، «مستنبطات عرفانی» می‌گویند. کلمه «استنباط» در لغت به معنای استخراج (جوهری، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۱۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۱۰) و در اصطلاح عارفان به معنای استخراج لطایف و معارف عرفانی از ظاهر و باطن قرآن است. اهل معرفت به این معارف و لطایف، «مستنبطات» یا «علم‌الاشاره»، و به کسانی که با درون‌پژوهی و غواصی در اعماق اقیانوس معارف قرآن، این معارف را صید می‌کنند و به اسرار قرآن و رموز احادیث دست می‌یازند، «اهل فهم» می‌گویند. در واقع، مستنبطات عرفانی، معارف و اسرار و لطایفی‌اند که اهل فهم با عمل به ظاهر و باطن کلام وحی و با متابعت ظاهری و باطنی از گفتار و رفتار رسول الله ﷺ و اهل بیتش علیهم‌السلام به دست می‌آورند. سراج طوسی که در کتاب *اللمع فی التصوف* فصلی را به مستنبطات اهل معرفت اختصاص می‌دهد، در تعریف آن چنین می‌گوید: مستنبطات آن معارفی است که اهل فهم از محققان، به سبب موافقت با ظاهر و باطن کتاب الله و تبعیت ظاهری و باطنی از رسول الله ﷺ و عمل به آنها، با ظاهر و باطنشان استخراج و استنباط می‌کنند. پس هنگامی که به آنچه علم دارند، عمل می‌کنند، خداوند علم آنچه را که نمی‌دانند - که همان لطایف و اسرار قرآن است - به آنها ارث می‌دهد. آن علم به ارث رسیده، علم اشاره و علم موارث اعمال است که خداوند آن را بر قلوب بندگان برگزیده‌اش آشکار می‌کند (سراج طوسی، ۱۹۱۴م، ص ۱۰۵).

با دقت و تأمل در کلام *ابونصر سراج* چند نکته به دست می‌آید:

مهم‌ترین شرط در استنباط معارف قرآن توجه و تدبر در ظاهر و باطن آن است؛ از این‌رو کسانی که فقط به ظاهر قرآن التفات دارند یا کسانی که ظاهر را به بهانه رسیدن به باطن کنار می‌گذارند و آن را فقط راه رسیدن به باطن می‌دانند، در جهالت به سر می‌برند.

شرط بعدی در تحصیل اسرار و لطایف کلام وحی و روایات معصومین علیهم‌السلام عمل به ظاهر و باطن آنهاست؛ زیرا فقط در این صورت است که خداوند «علم ما لم یعلم» را به آنان ارزانی می‌دارد.

در استنباط آموزه‌های معرفتی از متون دینی، ظاهر و باطن کلام در کنار هم ارزشمندند. به نظر اهل عرفان، ظاهر بریده و جدای از باطن نیست و تنها راه نیل به باطن، ظاهر کلام و رعایت اصل ظهورگیری است. سراج طوسی در همان فصل تصریح می‌کند که ارباب احوال و قلوب، معانی لطیف و اسرار باطنی قرآن و روایات را از راه ظاهر به دست می‌آورند (ر.ک: همان، ص ۱۰۷).

در واقع، مسئله مهم ابقای ظواهر، وجه تمایز روش استنباطی اهل معرفت و سایر گروه‌های باطنی‌گراست. غزالی در کتاب *مشکات الانوار* پس از بیان برخی از مبانی تفسیری خویش، روش تفسیری خود را از باطنیه و

کسانی که ظواهر آیات را بر نمی‌تابند، جدا می‌کند و پیرامون اصل ابقای ظواهر در تفسیر کریمه‌های قرآنی چنین می‌نگارد: از این مثال‌ها که آوردیم، گمان مبر که مجاز به کنار گذاشتن ظواهر و ابطال آنها هستی تا اینکه مثلاً در مورد امر «خلع نعلین» به حضرت موسی علیه السلام بگویی: اصلاً همراه حضرت موسی علیه السلام کفشی نبوده یا او این خطاب را شنیده است؛ حاشا! همانا باطل شمردن ظواهر، نظریهٔ باطنیه است؛ آنها که با چشم معیوب فقط به یک عالم (عالم باطن) می‌نگرند (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۳).

به نظر غزالی، مفسر کامل کسی است که بین ظاهر و باطن کلام جمع کند؛ نه اینکه مانند باطنیه ظواهر را باطل بداند یا همچون حشویه اسرار و رموز کلام حق را انکار کند. وی در ادامه با استناد به حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که فرموده‌اند قرآن ظاهر و باطن و حد و مطلع دارد، و با اشاره به داستان حضرت موسی علیه السلام که به خلع نعلین امر شد، دربارهٔ نحوهٔ عبور از ظاهر کلام و رسیدن به باطن آن می‌گوید: حضرت موسی علیه السلام از امر خلع نعلین، طرد دو جهان را فهمید و امر حق را در ظاهر با درآوردن کفش از پا و در باطن به طرد کونین امتثال کرد؛ و این معنای اعتبار است؛ یعنی عبور از چیزی به غیر آن چیز و از ظاهر به باطن و سرش (غزالی، همان، ص ۲۸۳).

## ۲. روش‌های فهم باطن قرآن

بر اساس مفاد برخی از آیات و روایات، قرآن حقیقتی ذوبطون است. به نظر اهل معرفت، همان‌گونه که تفسیر و فهم ظاهر قرآن روشمند بوده و متوقف بر به‌کارگیری قواعد عقلایی فهم متن است، نیل به باطن آن، که «تأویل» نام دارد نیز روشمند بوده و مبتنی بر مبانی خاص و متوقف بر به‌کارگیری ابزار ویژه است. واژه «تأویل» مصدر باب تفعیل از مادهٔ «اول» در لغت به‌معنای بازگشت به اصل یا محل رجوع است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۹۹). این واژه در علوم مختلف معانی متفاوتی دارد. تأویل در اصطلاح اهل معرفت عبارت است از: دستیابی به عمق و باطن کلام و کشف اسرار و رموز مستور و پوشیدهٔ آن از گذرگاه ظاهر. به عبارتی دیگر، تأویل به عمق رسیدن، ژرف‌کاوی، و سیر در عمق و فهم درون‌مایهٔ کلام است (رک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۱، ص ۱۱).

به نظر اهل عرفان، تفاوت تفسیر ظاهری با تأویل یا تفسیر باطنی در این است که تفسیر ظاهری پرده از ابهامات ظاهر الفاظ کلام برمی‌دارد و تأویل روشی در کشف اسرار و معارف نهفته در بطون کلام است. از نگاه آنان، باطن کلام جدای از ظاهر آن نیست و تأویل مکمل تفسیر است، نه مقابل آن. صدرالمتألهین شیرازی در این باره می‌گوید:

آنچه از اسرار و رموز قرآن برای راسخان در علم و عارفان محقق حاصل می‌شود، نه‌تنها تناقضی با ظاهر آن ندارد، بلکه مکمل و متمم ظاهر قرآن بوده، رسیدن به لب و باطن آن از دریچهٔ ظاهر و عبور از سیاق اولیهٔ کلام امکان‌پذیر است (قوامی شیرازی، ۱۹۹۹م، ص ۸۲).

چنانکه پیش‌تر گفتیم، برخی از پژوهشگران معاصر برای رسیدن به باطن کلام وحی و استنباط و استخراج معانی باطنی آیات قرآن، از دو روش نام برده‌اند: روش نخست که اعتبار و ارزش آن از روش دوم بیشتر بوده و در واقع روش اصلی دستیابی به باطن قرآن است، «روش شهودی» نام دارد؛ و روش دوم که درجهٔ اعتبار آن از روش

دوم پایین تر بوده و مبتنی بر تفکر و تدبّر در ظاهر آیات قرآن و ارجاع برخی از آیات به آیات دیگر است، «روش علمی» نامیده می‌شود (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۱، ص ۵۵-۵۹).

به نظر نگارنده، روش نخست، روش علمی و شهودی نیز بر دو قسم است: مستقیم و غیرمستقیم. بر این اساس، اهل معرفت در فهم باطن قرآن از سه روش بهره می‌برند: ۱. روش علمی، ۲. روش شهودی مستقیم؛ ۳. روش شهودی غیرمستقیم.

در ادامه، نخست دو روش علمی و شهودی غیرمستقیم را به‌اجمال توضیح خواهیم داد و در فصل سوم از نوشتار پیش‌رو، روش شهودی مستقیم را - که از نوآوری‌های این مقاله است - با تفصیل بیشتری تبیین نموده، ابزار و مبنای آن را بررسی خواهیم کرد.

## ۱-۲. روش علمی

این روش، مقابل روش شهودی است و از آن جهت که بر اصول عقلایی فهم متن استوار است، «روش علمی» نامیده می‌شود. تفاوت این روش تأویلی با روش تفسیر ظاهری این است که در تفسیر ظاهری، مفسر با استفاده از علوم متداول همچون علم لغت و نیز بهره‌گیری از اصول و قواعد عقلایی، به‌دنبال روشن ساختن مراد ظاهری خداوند از آیات است؛ اما مؤول در تأویل، با استفاده از اصل ظهورگیری و کنار هم چیدن آیات و روایات قطعی‌الصدور و نیز به‌کارگیری قواعد عقلی فهم متن، درصدد نیل به لایه‌های باطنی کلام وحی است. در روش علمی با اینکه بر ظهورگیری تأکید می‌شود، نباید بر ظاهر برخی آیات، به ویژه آیات معرفتی و اخلاقی، جمود داشت؛ بلکه به کمک برخی آیات باید از راه ظاهر و حفظ آن به عمق و باطن کلام رسید. در واقع، مؤول به کمک قرآینی که در دیگر آیات موجود است، با تلاش می‌کوشد انصراف‌های ظاهری و مادی را که در اثر انس به هستی مادی در اذهان نشست است، از معارف شریعت و حقایق فرافیزیکی بزدايد و با توجه به روح معنا و پالایش زبان عرفی، به باطن آن دست یابد (ر.ک: قوامی شیرازی، ۱۹۹۹، ص ۹۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹-۱۲).

این روش مبتنی بر پذیرفتن دو اصل اساسی است: نخست اینکه همه آیات قرآن، با آنکه بیش از شش هزار آیه است، همچون کلام واحد است؛ دوم اینکه تمام آیات قرآن همگون و هم‌نویسند؛ نه تنها هیچ اختلاف و تناقضی ندارند، بلکه معاضد و مفسّر یکدیگرند. در فرهنگ قرآنی به این روش «تدبّر» می‌گویند. تدبّر عبارت است از: تفکر همراه با پیگیری. آیات فراوانی در قرآن به تدبّر و تأمل در قرآن امر کرده و استفاده از این روش را به همگان توصیه نموده‌اند (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۱، ص ۵۵).

برای مثال، علامه طباطبایی در کتاب *قرآن در اسلام* ذیل عنوان: «قرآن مجید ظاهر و باطن دارد»، مفاد ظاهری آیه ۳۶ سوره نساء (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) را نهی از پرستش بت می‌داند و سپس با چینش منطقی مجموعه‌ای از آیات و تحلیل دقیق و فنی و تدبّر در آن آیات به این نتیجه می‌رسد که افزون بر این ظاهر، در سطوح باطنی تا بدانجا می‌توان پیش رفت که هرگونه التفات به غیر خدا شرک به شمار آید. او پس از بررسی این دسته از آیات و گرفتن این نتیجه، چنین می‌گوید:

همین ترتیب، یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع تری به دنبال آن، و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی، در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبیر در این معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم ﷺ مأثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً آلی سبعة ابطن» روشن می‌شود. بنابر آنچه گذشت، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (یا ظاهر و بطن)، که هر دو از کلام اراده شده‌اند؛ جز اینکه این دو معنا در طول هم مرادند، نه در عرض همدیگر. نه اراده لفظ اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۶).

به عبارتی دیگر، این روش همان روش تفسیر قرآن به قرآن است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹-۱۱، ج ۳، ص ۲۰-۲۱). تفسیر قرآن به قرآن یعنی فهم جمعی آیات قرآن و تبیین برخی از آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۵). خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُّشَابِهاً مَّثَانِيًّا» (زمر: ۲۳)؛ یعنی خداوند بهترین سخن را که سراسر آن هماهنگ و آیاتش نسبت به هم منعطف و منثنی است، نازل کرده است. «متشابه» یعنی شبیه یکدیگر و «مثنایی» یعنی در کنار هم بودن. بنابراین، می‌توان بعضی از آیات قرآن را به واسطه برخی آیات دیگر تفسیر کرد. کسانی که بعضی از آیات را پذیرفته و برخی دیگر را رها کرده‌اند: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۹۱)، در واقع هیچ آیه‌ای از آن را نپذیرفته‌اند. البته در این روش، مفسر و مؤول با کنار هم چیدن آیات و روایات، اسرار و لطایف نهفته در پس پرده ظواهر را کشف می‌کند.

## ۲-۲. روش شهودی غیرمستقیم

این روش را از آن جهت که بر پایه کشف و شهود استوار است، روش شهودی، و از آن حیث که به واسطه تطبیق لایه‌های باطنی کتاب تکوینی (کتاب انفسی و آفاقی) بر کتاب تدوینی (قرآن) حاصل می‌شود، روش غیرمستقیم یا روش با واسطه می‌نامیم. این روش، مبتنی بر یک اصل مهم است و آن اصل اینکه قرآن، انسان و عالم، سه کتاب خداوند تبارک و تعالی‌اند که ظاهر و مراتب طولی باطنی آنها کاملاً منطبق بر هم است (ر.ک: آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۹). در این روش، مفسر و مؤول نخست با سیر و سلوک باطنی به لایه‌های وجودی خویش و مراتب باطنی عالم هستی دست می‌یابد؛ و سپس با تطبیق مراتب کتاب تکوینی با لایه‌های متناظر از کتاب تدوین، به باطن قرآن و اسرار و لطایف پوشیده و مخفی آن دست می‌یازد (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

این روش، هرچند نوعی تأویل هستی‌شناسانه است، چون منجر به تأویل متن دینی می‌شود، می‌توان آن را یکی از روش‌های تأویل متنی برشمرد. البته این شیوه از تأویل، برخلاف روش قبلی، فقط برای اهل مکاشفه و شهود مفید است (ر.ک: قونوی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷)؛ لیکن بررسی تأویلات عارفانی که از این روش در تأویل متون دینی بهره برده‌اند، راه را برای مفسرانی که با روش علمی دست به تأویل کریمه‌های قرآنی می‌زنند، هموار می‌سازد (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

## ۲-۳. روش شهودی مستقیم

در بند قبلی از دو روش تأویل قرآن، یعنی روش علمی و روش شهودی غیرمستقیم سخن گفتیم. اکنون نوبت به

تبیین روش شهودی مستقیم رسیده است. این روش از آن حیث که بر اساس کشف و شهود بنا شده، روش شهودی، و از آن جهت که به‌طور مستقیم از راه مطالعه و تلاوت مکرر و انس و الفت با آیات قرآن و نیز تدبّر و تفکر در معانی آن به همراه طهارت باطنی قاری قرآن حاصل می‌گردد، روش مستقیم یا بی‌واسطه خواننده می‌شود. در این روش، سالک الی الله و عارف بالله در پی انس و الفتی که از طریق مداومت بر مطالعه آیات و کریمه‌های قرآنی و تدبّر در معانی آنها به دست آورده است به لایه‌های باطنی قرآن راه می‌یابد و کلام وحی را بدون واسطه از متکلم آن می‌شنود و در زمرهٔ راسخان در علم قرار می‌گیرد.

### ۳. وجوه اشتراک و افتراق روش‌های فهم باطن قرآن

هر یک از این سه روش یاد شده وجوه اشتراک و افتراقی دارند. وجه اشتراک هر سه روش این است که روشی در فهم باطن قرآن به شمار می‌آیند؛ در مقابل روش‌های متداول تفسیری که عهده‌دار کشف حجاب از ظواهر الفاظ قرآن‌اند. همچنین وجه اشتراک روش شهودی غیرمستقیم و شهودی مستقیم این است که هر دو بر پایهٔ کشف و شهود عارف بنا شده و فقط برای مشارکان در ذوق مفید فایده‌اند؛ برخلاف روش علمی که قابل استفاده برای عموم قرآن‌پژوهان است. اما وجه افتراق روش علمی با روش شهودی این است که رسیدن به بطون معنایی در روش علمی از سنخ علم حصولی است و صحت و سقم آن با ملاک‌های مخصوص به علم حصولی ارزیابی می‌شود؛ لکن روش شهودی از سنخ علم حضوری بوده و با ملاک‌های حجیت کشف قابل ارزیابی است.

روش شهودی غیرمستقیم نیز با روش شهودی مستقیم، هرچند در ابتدا بر شهود و ملاک ارزیابی اشتراک دارد، از این حیث که اسرار و معارف باطنی قرآن به‌طور مستقیم از راه مطالعهٔ باطنی و مکرر قرآن و تدبّر و تفکر در آیات آن حاصل شود، یا از طریق تطبیق لایه‌های باطنی کتاب انفسی و آفاقی بر بطون کتاب قرآنی به دست آید، تفاوت دارد. اساس روش شهودی غیرمستقیم، تأویل هستی‌شناختی، و اساس روش شهودی مستقیم، تأویل متن‌شناختی است. به عبارتی، بین روندی که خود قرآن، که متنی تنزل یافته از مقام لدن و ام‌الکتاب است، نردبان صعود به باطن آن، که دیگر از سنخ الفاظ و معانی نیست، گردد؛ با روندی که سیر در آفاق و هستی و رسیدن به حقیقت ام‌الکتاب و سپس تطبیق آن با لایه‌های باطنی قرآن، سبب نیل به باطن آن شود، تفاوت وجود دارد.

توضیح بیشتر اینکه به نظر اهل معرفت، عالم، انسان و قرآن سه تجلی ذات حضرت حق‌اند که حقیقتی متحداند، و فقط از جهت تجلی متفاوت‌اند. در واقع، تجلی حق گاهی در لباس کلمات و حروف است و گاهی به‌صورت مظاهر اسمائیه، در صورت دوم‌اند این تجلی گاهی تفصیلی است و گاهی اجمالی. کتاب قرآنی تجلی حق در کسوت حروف و کلمات است و کتاب آفاقی تجلی تفصیلی حق، و کتاب انفسی تجلی اجمالی او در مظاهر اسمائیه. عرفا معتقدند مراتب بطون این سه کتاب، یا به تعبیری دو کتاب تکوینی و تدوینی، متناظر و به وزان هم هستند. بر این اساس، با نیل به مرتبه‌ای از مراتب طولی یکی از این دو کتاب، می‌توان به مرتبهٔ متناظر با آن معرفت پیدا کرد. به عبارتی دیگر، مراتب تنزیل این سه کتاب در قوس نزول با هم مطابق و برابرند و چون قوس صعود طبق قوس نزول پیاده شده است، مراتب تأویل این سه کتاب در قوس صعود نیز هم‌وزن و مطابق‌اند.



بر این اساس، با توجه به اینکه لایه‌های کتاب تکوینی و تدوینی مطابق هم‌اند، عارفی که سیر صعودی در آفاق کرده و به مرتبه و بطن خاصی از آن رسیده است، با تطبیق آن مرتبه وجودی با مرتبه معنایی متناظرش در کتاب قرآنی، می‌تواند آیات قرآن را تأویل کرده، و اسرار و حقایق باطنی آن را کشف کند. در واقع، سالک طریق حق با سیر در آفاق و انفس، نوعی تأویل هستی‌شناسانه انجام داده که منجر به تأویل متن دینی شده است. این روند، همان روش شهودی غیرمستقیم است که پیش‌تر به آن اشاره شد.

اما از آنجاکه قرآن تنزل یافته نزد بشر، در واقع رقیقه حقایق موجود در ام‌الکتاب است، خود قرآن نیز این ظرفیت را دارد که قاری خود را ارتقا دهد؛ البته به شرط حصول ابزار و شروط ارتقا. به عبارتی دیگر، طبق مفاد برخی از آیات، جایگاه اصلی و حقیقی قرآن «ام‌الکتاب» یا «لوح محفوظ» است. (ر.ک: زخرف: ۴؛ بروج: ۲۲). حقیقت قرآن قبل از نزول در قالب الفاظ و کلمات، امری واحد و یک‌پارچه بود و دستخوش تجزی و تبعض نشده بود (ر.ک: هود: ۱). از آنجاکه این حقیقت تجلی ذات الهی است، تحمل آن از توان انسان‌های معمولی خارج بود؛ از این رو، خداوند قرآن را تا پایین‌ترین مرتبه فهم بشر تنزل داد تا در نهایت به کسوت لفظ عربی مبین درآمد. لذا برای رسیدن به حقیقت قرآن - که از سنخ الفاظ و مفاهیم نیست - باید از ظاهر گذر کرد و مرحله به مرحله بطون معنایی آن را پیمود. این پیمایش، اگر از طریق خود قرآن صورت پذیرد بدین صورت که قرآن سلم (نردبان) عروج به اسرار نهفته در پس معنای ظاهری شود و قاری خود را تا مرتبه ام‌الکتاب با خود بالا ببرد، روش شهودی مستقیم نامیده می‌شود. در واقع در این روش، خداوند در قرآن برای بنده‌اش تجلی می‌کند و قاری قرآن با متکلم کلام وحی هم سخن می‌شود. سیدحیدر آملی در این باره می‌گوید: کسی که کتاب قرآنی جمعی را به‌گونه‌ای که سزاوار است... بخواند، حق تعالی در صورت کتابش به حسب حروف و کلمات و آیات برایش تجلی می‌کند؛ تجلی‌ای که معنوی و حقیقی است؛ مثل تجلی معنا در حروف و کلمات و آیات (آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۱).

#### ۴. ابزار و شروط روش شهودی مستقیم

مفسر و مؤول، در روش شهودی نیازمند ابزار ویژه‌ای است. از ابزارهای مهم در این روش، طهارت باطنی است؛ چراکه بر اساس سخن خداوند، نیل به باطن قرآن جز برای مطهران حاصل نخواهد شد. از دیگر ابزار و شروط این روش، تلاوت مکرر قرآن و تدبّر و تفکر در آیات کلام وحی است. در ذیل، هر یک از این شروط و ابزار را تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

##### ۱-۴. طهارت باطنی

از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزارهای دستیابی به اسرار و رموز باطنی قرآن، طهارت از شرک خفی و جلی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعہ: ۷۷-۷۹). در این آیات شریفه، کلمه «يَمَسُّهُ» هم شامل لمس ظاهری آیات قرآن می‌شود و هم شامل مسح باطنی. همان‌طور که لمس ظاهر قرآن بدون طهارت ظاهری حرام است، فهم اسرار و لطایف قرآن و وصول به معارف آن نیز متوقف بر

طهارت باطنی است؛ پس بدون طهارت نمی‌توان در اقیانوس قرآن ژرف‌پیمایی کرد. علامه سیدحیدر آملی در مورد مسّ حقیقی قرآن می‌گوید: مسّ حقیقی قرآن که عبارت است از علم به ظاهر قرآن و باطن آن و باطن باطنش تا رسیدن به بطن هفتم، جز برای انسان‌هایی که خود را از نجاسات شرک جلی و خفی و دس ندیدن غیر از خدا در عالم پاک کرده‌اند، حاصل نمی‌شود (آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴۴).

در مقام تبیین شرطیت طهارت برای فهم معانی باطنی قرآن و نیل به حقیقت آن باید گفت: بر اساس کریمه‌های قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام جایگاه اصلی حقیقت قرآن، ام‌الکتاب «وَوَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۴) یا لوح محفوظ «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج: ۲۲) است. این حقیقت، قبل از نزول امری واحد و یکپارچه بود و دستخوش تجزی و تبعض نشده بود: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱) از آنجاکه این حقیقت بسیط و یک‌پارچه تجلی ذات الهی است، تحمل اسرار و معارف آن از توان انسان‌های معمولی خارج بود؛ از این رو، خداوند قرآن را تا پایین‌ترین مرتبه فهم بشر تنزل داد تا هر کس به حد ظرفیت وجودی خود از آن بهره‌مند شود. مطابق با مراتب فهم، قرآن نیز مرتبه به مرتبه تنزل پیدا کرد تا در نهایت به کسوت لفظ عربی مبین درآمد: «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۲-۳). بنابراین برای رسیدن به حقیقت قرآن که از سنخ الفاظ و معانی نیست، باید از ظاهر گذر کرد و مرحله به مرحله بطون معنایی آن را پیمود و این سیر باطنی جز با طهارت و تهذیب حاصل نمی‌شود.

به عبارتی دیگر، فهم لایه‌های باطنی قرآن و نیل به حقیقت آن، به مقدار و اندازه طهارت افراد گره خورده است. هر چه طهارت قرائت‌کننده قرآن بیشتر باشد، اسرار و حقایق بیشتری برایش کشف می‌شود؛ تا اینکه به نهایی‌ترین بطن، که دیگر از سنخ معانی و الفاظ نیست، نایل شود. البته باید توجه داشت، از آنجاکه مصداق اتم و اکمل مطهران، به تصریح آیه شریفه تطهیر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند، وصول به بطن نهایی، مختص به آنهاست؛ لیکن این بدان معنا نیست که دیگران از اسرار و معارف باطنی کلام وحی بی‌بهره باشند؛ بلکه هر کس به‌قدر طهارت و ظرفیت وجودی خود از معارف قرآن بهره‌مند می‌شود.

طهارت باطنی با رسوخ در علم رابطه مستقیم دارد و در واقع مطهران همان راسخان در علم‌اند. در تبیین این رابطه باید گفت: «رسوخ» در لغت به‌معنای ریشه‌داری و ثبات است. راعب اصفهانی در *المفردات* می‌گوید: «رسوخ چیزی عبارت است از استحکام و ثبات آن شیء و راسخ در علم، دانایی است که شبهه‌ای بر او عارض نمی‌شود» (راعب اصفهانی، ۱۹۹۶، ص ۳۵۲). خداوند در آیه ۷ سوره آل عمران راسخان در علم را در برابر بیمارداران قرار داده است. از این تقابل چنین نتیجه گرفته می‌شود که علم راسخان با ذره‌ای از شک و شبهه آمیخته نیست؛ برخلاف بیمارداران. در نتیجه، ایمان و اعتقاد آنان به محکّمات و متشابهات هرگز دستخوش تزلزل نمی‌شود. همچنین آنان طبق اعتقاد خود، به محکّمات عمل کرده، و در مقام عمل به متشابهات، توقف و احتیاط می‌کنند. از طرفی، طهارت باطنی یا همان طهارت قلب عبارت است از طهارت نفس انسان و زایل شدن پلیدی از آن در مرحله علم (اعتقاد) و

عمل؛ و به بیانی دیگر قلب انسان در آنچه از معارف حقیقی درک می‌کند، ثبات علمی و عملی داشته باشد و دچار شک و تردید نشود. این همان معنای رسوخ در علم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۸-۲۹).

## ۲-۴. تلاوت مداوم و مکرر قرآن

این روش موجب ارتقای سطح روحی قاری قرآن می‌شود و همچون نردبانی او را به مراتب باطنی کلام وحی سوق می‌دهد؛ چنانکه در حدیث وارد شده که درجات بهشت به قدر آیات قرآن است و در قیامت به شخص می‌گویند: «اِقْرَأْ و اِرْق» یعنی بخوان و بالا برو؛ و او می‌خواند و ارتقای رتبه می‌یابد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۱۱). این تلاوت مداوم و انس و الفت با آیات قرآن، انسان را به جایی می‌رساند که آیات را از متکلم آن می‌شنود و با او هم کلام می‌شود. در این هنگام است که دریچه‌ای از فهم جدید بر او گشوده شده، اسرار و رموز بی‌شماری بر او آشکار می‌شود. *عبدالرزاق کاشانی* در کتاب *تأویلات* در این باره چنین می‌نگارد: همانا هروقت با خود عهد کردم قرآن را تلاوت کنم و با نور ایمان در معانی آن تدبیر کنم، در حالی که بر انجام او را مواظبت داشتم، قلمم تنگ و دلم آزرده می‌شد و قلمم با این تلاوت باز نمی‌شد... تا اینکه با آیات قرآن انس و الفت گرفتم و شیرینی آن را چشیدم. اینک با قرائت آن نفسم نشاط دارد... زیر هر آیه‌ای از قرآن، معانی فراوانی برایم آشکار شده که زبان قدرت وصف آن را ندارد؛ نه قدرتی بر ضبط و شمارش آن معانی دارم و نه صبر و قوتی بر عدم نشر و افشای آن حقایق (کاشانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶).

وی در ادامه با ذکر روایتی از پیامبر ﷺ که قرآن را مشتمل بر ظاهر و باطن و حد و مطلع می‌داند؛ راه رسیدن به ظاهر قرآن را «تفسیر» و طریق نیل به باطن آن را «تأویل» می‌خواند؛ سپس سخن خویش را به روایتی منسوب به امام صادق ﷺ مستند می‌کند که آن حضرت هنگام تکرار آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (فاتحة الكتاب: ۵) این آیه را از زبان متکلم وحی می‌شنیدند. روایت مذکور که فیض در تفسیر *الصفای* نیز آن را نقل کرده، این روایت است که امام صادق ﷺ در نماز بیهوش می‌شود. راوی از این حالت او در نماز می‌پرسد و امام ﷺ در جواب می‌فرماید: آن قدر آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تکرار کردم تا اینکه از متکلم آن شنیدم» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۳).

شیخ بهایی نیز در تنبیه چهارم از بخش خاتمه کتاب *مفتاح الفلاح*، که به بحث علو مرتبه قرآن مجید اختصاص دارد، پس از بیان اینکه عبد اگر در شب و روز بر تلاوت قرآن و تدبیر در معانی آن مواظبت داشته باشد، اهل مجلس خطاب می‌گردد و به فیض حضور نایل می‌شود و در نتیجه، پرده‌های بین او و حق تعالی کنار می‌رود، به روایت مذکور استناد می‌کند. او با نقل سخن برخی از عرفا که در تفسیر کلام امام صادق ﷺ ذکر شده، حال آن حضرت را هنگام خواندن آیه یاد شده، حال رسیدن به مقام فنا - که در این مقام، غیریت بین عبد و رب از میان رخت برمی‌بندد - می‌داند و آن را همانند به سخن آمدن «شجره طور» که از زبان حق به موسی ﷺ فرمود: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» (قصص: ۳۰) می‌شمارد؛ و سپس بیتی از دیوان شیخ محمود شبستری را در تفسیر آیه شریفه انشاد می‌کند:

روا باشد انا الله از درختی  
چرا نبود روا از نیک‌بختی

و آن را بهترین سخن در تفسیر آیه یاد شده برمی‌شمرد (بهایی، بی‌تا، ص ۳۷۲-۳۷۳).

البته ناگفته نماند که این حدیث در منابع روایی دست اول شیعی ذکر نشده؛ لیکن در برخی منابع معتبر شیعه، از

جمله *اصول کافی* روایتی به همین مضمون نقل شده است. کلینی در *اصول کافی* به نقل از زُهری می‌گوید:

قال علي بن الحسين عليه السلام لَو مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتَ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَكَانَ عليه السلام إِذَا قَرَأَ «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ» حضرت علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمود: اگر همه کسانی که بین مشرق و مغرب هستند، بمیرند، هیچ وحشتی مرا فراموشی گیرد؛ چون قرآن همراه من است. آن امام هنگامی که آیه «مالک یوم الدین» را قرائت می‌فرمود، آن را تکرار می‌کرد تا اینکه نزدیک بود قالب تهی کند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۰۳).

شاهد سخن در این روایت و روایت منسوب به امام صادق علیه السلام، موضوع مهم تلاوت مکرر کریمه‌های قرآنی و انس و الفت با آن است که موجب نیل به حقیقت آن و همسخن شدن با متکلم کلام وحی می‌شود. *ابوطالب مکی* با نقل سخن برخی از علما در زمینه هم کلام شدن با متکلم وحی چنین می‌گوید: یکی از علما گفته است: من قرآن می‌خواندم، لیکن شیرینی آن را درک نمی‌کردم، تا اینکه (به قدری) تلاوت کردم که گویا قرآن را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌شنوم که برای اصحابش تلاوت می‌فرمودند؛ سپس به مقامی بالاتر از این رسیدم که گویا از جبرئیل علیه السلام می‌شنوم که به پیامبر صلی الله علیه و آله تلقین می‌کند...؛ پس الآن از متکلم آن می‌شنوم و به نعمت و لذتی دست یافته‌ام که تاب ندارم (مکی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۳).

نکته در خور توجه اینکه منظور از مطالعه و تلاوت کریمه‌های قرآنی، تلاوت باطنی آن است، نه تلاوت ظاهری. *ابوحامد غزالی* در ربع نخست از کتاب *احیاء علوم الدین* فصلی در بیان اسرار و آداب تلاوت قرآن گشوده و باب سوم از آن فصل را به اعمال باطنی تلاوت قرآن اختصاص داده است. وی در این بخش، ده شرط برای تلاوت کلام وحی ذکر می‌کند که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. فهم علو و عظمت کلام وحی؛ ۲. تعظیم متکلم قرآن؛ ۳. حضور قلب و ترک حدیث نفس؛ ۴. تدبیر؛ ۵. تفهیم؛ ۶. خلاصی از موانع فهم کلام؛ ۷. تخصیص؛ ۸. تأثر قلب؛ ۹. ترقی؛ ۱۰. تبری (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۱۳). او در شرط پنجم از این شروط ده گانه به موضوع «فهم کلام حق» اشاره می‌کند و تدبیر و تأمل در اسما و صفات حق را که در آیات قرآن ذکر شده‌اند، راهی به سوی کشف اسرار باطنی قرآن می‌داند و می‌گوید:

اما صفات خداوند؛ چنانکه گفته است: «أَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» و نیز گفته است: «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»؛ پس باید در این اسما و صفات تأمل کند تا به اسرار آن آگاه شود؛ چراکه در ضمن آن، معانی پوشیده‌ای است که جز برای موفقان کشف نمی‌شود و حضرت علی علیه السلام بدین معنا اشارت کرده است با این سخنش که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله بر من هیچ رازی نگفته که از مردمان پوشیده داشته است، مگر آنکه حق تعالی بنده‌ای را در کتاب خود فهمی دهد و باید که در طلب آن فهم حریص باشد (همان، ج ۳، ص ۵۱۳).

پرواضح است که اگر شرایط یاد شده در تلاوت کریمه‌های قرآنی رعایت شود، قاری قرآن به مقامی می‌رسد که با ام‌الکتاب، که جایگاه اصلی حقیقت قرآن است، هم کلام می‌شود و به اسرار و رموز پشت پرده آن دست می‌یابد. از این رو، قرائت و تلاوت مستمر و مکرر آیات قرآن و انس و الفت با آن به همراه طهارت باطنی - که با تقوا حاصل می‌شود - یکی از ابزار و شروط نیل به لایه‌ها و بطون تودرتوی قرآن و دستیابی به منبع اصلی آن به شمار می‌آید.

### ۳-۴. تدبیر و تفکر همراه با حضور قلب در آیات قرآن

تدبیر و تفکر همراه با حضور قلب در آیات قرآن، یکی دیگر از ابزار و شروط فهم باطن کلام حق است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)؛ یعنی آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ و نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹)؛ یعنی این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند.

خداوند در این آیات به صراحت امر به تدبیر و تفکر در معانی کریمه‌های قرآنی کرده است؛ چراکه فهم معانی قرآن فقط منحصر در فهم معنای ظاهری آن نیست؛ بلکه قرآن افزون بر ظاهر، هفت یا هفتاد بطن لایه‌لایه و تودرتو، و به اعتباری بی‌نهایت بطن دارد که نیل به این بطون، جز با تدبیر و تفکر در آیات - که آن نیز متوقف بر حضور قلب است - حاصل نمی‌شود.

مطلب مهمی که از طلیعه سخن *سراج طوسی* - که پیش‌تر ذکر شد - به دست می‌آید، این است که فهم معانی متعدد قرآن به طهارت باطنی افراد و ظرفیت وجودی آنان گره خورده است. در واقع قرآن برای کسانی که آن را با طهارت باطنی تلاوت می‌کنند و در معانی آن می‌اندیشند، به قدر ظرفیت و طهارتشان سخن می‌گوید. از این رو، چنانکه پیش‌تر گفتیم، طهارت باطنی یکی از شرایط نیل به لایه‌های باطنی کلام وحی است.

نکته‌ای که نباید از آن غافل بود، این است که تدبیر در آیات قرآن متوقف بر قرائت مکرر و مستمر آیات آن است؛ لذا از همین روست که خداوند در قرآن به آن امر کرده و فرموده است: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزل: ۴)؛ و نیز در روایات فراوانی ترتیل خواندن قرآن سنتی نیکو شمرده شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، فضل القرآن، باب ۸).

*فیض کاشانی* در کتاب *المحجة البيضاء* درباره رابطه تدبیر باطنی و قرائت ظاهری قرآن چنین می‌نگارد: مقصود از قرائت قرآن تدبیر در آن است؛ لذا ترتیل خواندن قرآن سنت است. زیرا ترتیل در ظاهر، تدبیر در باطن را ممکن می‌سازد (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۷). او در ادامه به روایتی از حضرت علی علیه السلام استناد می‌کند و می‌گوید: «حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در عبادتی که تفقه در آن نیست و در قرائتی که تدبیر به همراهش نیست، خیری وجود ندارد» (همان). از این رو اگر تدبیر بر تکرار آیات توقف داشته باشد، باید آنها را تکرار کرد؛ چنانکه در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که به‌منظور تدبیر در معنای آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بیست مرتبه آن را تکرار فرمودند (همان).

*ملا مهدی نراقی* نیز پس از تکرار سخنان *فیض کاشانی* در بحث تدبیر در قرآن - که آن نیز برگرفته از سخن *غزالی* در *احیاء علوم الدین* است - به موضوع رابطه تکرار آیات و موضوع تدبیر در آنها اشاره می‌کند و می‌گوید: برخی از بزرگان بیشتر اوقات برخی از آیات قرآن را بارها تکرار می‌کردند تا در آن تدبیر کنند و گاهی مدت زمانی طولانی در قرائت آیه‌ای توقف می‌کردند؛ و یکی گفته است: «من در هر جمعه یک بار قرآن را ختم می‌کردم و (مدتی بعد) در هر ماه یک مرتبه ختم می‌کردم و (چندی بعد) در هر سال یک بار قرآن را ختم می‌کردم و (اکنون)

مدت سی سال مشغول قرائت هستم و هنوز از آن فارغ نشده‌ام» و این (فاصلهٔ زمانی) به حسب درجات تدبّر و تفتیش (در معانی قرآن) است (نراقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۲).

از آنچه گفته شد، اهمیت تدبّر و تفکر همراه با حضور قلب در آیات قرآن نیز دانسته می‌شود. بنابراین، طهارت باطنی تکرار مدام آیات قرآن و انس و الفت با آن، و همچنین تدبّر و تفکر همراه با حضور قلب، سه شرط اساسی در روش شهودی مستقیم به شمار می‌آیند. با داشتن این سه ابزار است که دریچه‌ای از فهم - جدید که در واقع فهمی و رای معنای ظاهری و مربوط به حیطة باطن است - برای قاری قرآن حاصل می‌شود.

### نتیجه‌گیری

از آنچه تاکنون گفته شد، این نتایج حاصل می‌شود که:

اهل معرفت در استنباط آموزه‌های عرفانی از متون دینی به ویژه قرآن، افزون بر ظواهر شریعت، دست‌کم از دو روش شهودی و علمی - که طریقی در کشف اسرار و لطایف باطنی متون دینی است - بهره می‌برند. روش شهودی بر پایهٔ کشف و شهود بنا شده و در مقابل روش علمی است و در نهاد خود به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود.

روش شهودی مستقیم ابزار و شروطی دارد. طهارت باطنی، تلاوت مداوم و مکرر آیات قرآن، و نیز تدبّر و تفکر همراه با حضور قلب، از جمله ابزار و شروط این روش‌اند.

در روش شهودی مستقیم، عارف به‌طور مستقیم از راه مطالعه و تلاوت مکرر و مداوم آیات قرآن و تدبّر و تفکر در معانی آن - که با حضور قلب و طهارت باطنی همراه است - به درون پژوهی در لایه‌های باطنی قرآن مبادرت می‌ورزد و فهم جدیدی از اسرار و رموز قرآن برای او آشکار می‌شود؛ تا جایی که با متکلم قرآن هم‌کلام می‌گردد و آیات را از زبان حق می‌شنود.

## منابع

- آملی، حیدر بن علی، ۱۳۸۵ش، تفسیر المحيط الاعظم و بحر الخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم، محقق موسوی تبریزی، قم، نور علی نور.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳ش، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه، محقق موسوی تبریزی، قم، نور علی نور.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، نشر ادب حوزه ایران.
- ابن عربی، محی‌الدین، بی‌تا، الفتوحات المکیه (چهار جلدی)، بیروت، دارالصادر.
- بقلی شیرازی، روزبهان، ۲۰۰۸م، تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بهایی، محمدبن حسین، بی‌تا، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات، بیروت، نشر دار الأضواء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۹۹ق، الصحاح تاج اللغة، چ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴ش، تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۹۹۶م، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- سراج طوسی، ابونصر عبدالله بن علی، ۱۹۱۴م، اللمع فی التصوف؛ تصحیح رینولد الن نیکلسون، لیدن، بریل.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ش، قرآن در اسلام، چ سوم، قم، بوستان کتاب.
- غزالی، ابوحامد، ۱۴۱۶ق، مجموعه آثار، (مشکاة الانوار) بیروت، دارالفکر.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الکتاب العربی.
- فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر صافی، چ دوم، تهران، الصدر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، جامعه مدرسین.
- قوامی شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۹۹۹م، مفاتیح الغیب، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- قیصری، داود، ۱۳۸۱ش، رسائل قیصری، چ دوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- قونوی، صدرالدین، ۱۳۸۱ش، إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، قم، دار الحدیث.
- مکی، ابوطالب، ۱۴۱۷ق، قوت القلوب فی معمله المحبوب، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- نراقی، محمد مهدی، بی‌تا، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله، ۱۳۸۱ش، «مز و راز تاویل عرفانی از دیدگاه اهل معرفت» کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی علیه السلام، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.